

بسم الله التّور

الميزان خوانی جلسہ صدویک - سورہ مبارکہ اسراء - ۲۱ / فروردین / ۱۴۰۲

- شرح و تفسیر آیات ۲ تا ۶ سورہ

"بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ بِهِ نَسْتَعِينُ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ؛ اللَّهُمَّ
الْعَن قَتْلَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى عَلَيْهِ السَّلَام"

شرح و تفسیر آیات ۲ تا ۶ سوره

ما رسیدیم به آیه‌ی دوم سوره اسراء. آیه‌ی یک که جداگانه بود، مباحث معراج بود، سفر حضرت پیغمبر، سفر زمینی و آسمانی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از مسجدالحرام به مسجدالاقصی و بعدش به طبقات آسمان و رویت آیات کبری. یه روایت طولانی را هم خواندم، بعضی جاهای این روایت میشد بهش نقد وارد کرد و البته هر چی روایت در مورد معراج داریم اشکالاتی از این دست را داره. باید کنار هم بذاریم و جملات و اون گزارش‌های درستش را ازش استخراج کنیم که ما یه دونه را جهت نمونه خونديم، جلسه قبل.

اما سیاق بعد، آیات ۲ تا ۸ سوره اسراء هست که میخواد که سنتهای الهی را در بین امت‌ها و اقوام مختلف انسانی بیان کنه و راه بندگی را همچنین، راه توحید را معرفی کنه. و اینکه مردم در پذیرفتن این راه بندگی مخیر هستند اختیار دارند چه بپذیرند چه نپذیرند، دنیا و آخرت خودشون را یا آباد می‌کنند یا خراب می‌کنند.

همه رقم نعمتها را خدا در اختیار این امت‌ها قرار داده، همه اسباب هم طاعت و هم معصیت فراهم هست اگر طاعت و اطاعت و احسان داشته باشند به سعادت می‌رسند، اگر عصیان داشته باشند به عذاب و خواری. پس این ۷ تا آیه یعنی آیات ۲ تا ۸ یک مثال هست که میخواد یه سنت عمومی را به خصوص در بین بنی اسرائیل مجسم کنه که خدا بر حضرت موسی پیغمبر گرانقدر بنی اسرائیل یه کتابی را نازل کرد و اون را مایه هدایتی قرار داد و در اون کتاب که تورات باشه این‌طور پیشگویی کرد که به زودی اینها ترقی پیدا می‌کنند در اثر همین ترقی، طغیان می‌کنند و خداوند دشمن را بر اونها مسلط می‌کند و انتقام ازشون میگیره و اینقدر دشمن اینها را بکشد و اسیر کند تا اینکه اون طغیان‌شون فروکش کنه و دوباره به سوی خدا برگردند بعد خدا هم بهشون دوباره نعمت میده، باز برای بار دوم طغیان خواهند کرد و باز هم به عذاب برمیگردند. پس این ۷ تا آیه یک مقدمه چینی هست برای همین سنت در امت اسلام یعنی انگار که خدا با جلوی چشم قرار دادن وضعیت بنی اسرائیل داره به امت اسلام با این آیات هشدار میده.

خب آیه را ببینیم. آیه‌ی ۲ سوره اسراء :

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

آیه ۲ "وَأَتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ أَلَّا تَتَّخِذُوا مِنْ دُونِي وَكَيْلًا (۲)"

کلمه کتاب "وَأَتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ" توی بسیاری از مواردی که توی قرآن بوده از مجموع شرایعی که بر مردمی واجب شده و داوری کرده بین عقاید و اعمال مختلف اونها و ما می‌فهمیم که واژه کتاب مشتمل هست بر وظایف

اعتقادی، عملی که باید بهش معتقد باشیم، عمل کنیم، به خاطر همین هم گفته ما کتاب را بر موسی فرستادیم. نگفته تورات را. یعنی میخواد بگه تورات هم کتابی هست مثل (دقیقه ۵) سایر کتابهای آسمانی که شامل عقاید و وظایف هست و اخذ و عمل به این عقاید و وظایف واجبه.

جمله "جَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ" تفسیر جمله تفسیری کتابه. و هدایت بودنش هم این هست که اگر بنی اسرائیل به نکات این کتاب توجه داشته باشند، بهش معتقد باشند و عمل کنند قطعاً به سعادت هر دو دنیا چه دنیای زودگذر و چه آخرت خواهند رسید.
خب این نکته خاصی نداره.

جمله‌ی "أَلَا تَتَّخِذُوا مِنْ دُونِي وَكَيْلًا (۲)" تفسیر "وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ" هست. پس دقت کنید:
"وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ" تفسیر کتابه.

"أَلَا تَتَّخِذُوا مِنْ دُونِي وَكَيْلًا (۲)" تفسیر "وَجَعَلْنَاهُ هُدًى" هست.

یعنی سه تا جمله پشت هم هست که همدیگر را تفسیر می‌کنند.

توی این جمله "وَأَتَيْنَا" یعنی ما دادیم به موسی کتاب را. یک التفاتی به کار رفته.

التفات صنعت تغییر تکلم هست که توی المیزان بسیار بهش اشاره میشه.

از ما، ببینید از "نا" وَاَتَيْنَا، جَعَلْنَا رسیده به "مِنْ دُونِي" یعنی از متکلم مع‌الغیر رسیده متکلم وحده. اولش گفته: ما قرار دادیم، ما فرستادیم آخرش گفته: غیر از من را وکیل نگیرید.

خب، منظور چیه؟ چرا باید همچین التفاتی اینجا باشه؟

اول که تعظیم هست و به خاطر تعظیم "نا" آورده. ما اینکار را کردیم و همچنین به خاطر وحدت سیاق. وحدت سیاق یعنی برگرده به آیه‌ی یک: "لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا"

"وَأَتَيْنَا" را هم به خاطر "آيَاتِنَا" آورده.

تازه اگر دومی را هم می‌گفت: "أَلَا تَتَّخِذُوا مِنْ دُونِنَا" اشکالی نداشت، یعنی باز سیاق را رعایت میکرد.

اما اینجا به شکل تکلم آورده.

و خواسته که بحث توحید را پررنگ کنه و بحث وکیل گرفتن.

چرا وکیل گرفتن غیر از خدا شرک هست؟ چون که وکیل کسی هست که شئون ضروری موکل خودش را اصلاح می‌کنه و حوائجش را برطرف می‌کنه. چنین کسی غیر از خدا نیست و نمیتونه باشه، پس اگر کسی غیر از او پروردگاری، ربی و وکیلی اتخاذ بکنه قطعاً به ضلالت میرسه. اگر کسی غیر از خدا ربی انتخاب کنه انگار که غیر از خدا وکیلی انتخاب کرده.

آیه ۳ "ذُرِّيَّةٌ مِّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا (۳)"

ذُرِّيَّةٌ چرا منصوب است؟ خب یه سری بحثهای نحوی اینجا داریم.

اول حالا بیاییم لغوی بررسی کنیم.

ذُرِّيَّةٌ: اولاد صغیری که به پدران خودشون ملحق میشن. چرا منصوب اومده؟ یه بابی داریم به نام باب اختصاص یا مدح. مثلاً بگیم که اَخْتَصَّ ذُرِّيَّةً اختصاص میدم ذریه را به این قضیه. میخواد که یک مدحی، یک تاکیدی از این ذریه داشته باشه.

پس متکلم که خداوند باری تعالی هست این ذریه را به اختصاص، برده بالا. صداس را اصطلاحاً برده بالا. میگیم که با صدای بالا خونده.

ذُرِّيَّةٌ چرا؟ چون توجه من و شما را جلب بکنه بهش.

یک عنایت خاصی، هر جا متکلم به یه گروهی، (دقیقه ۱۰) به یه شخصی، به یک شیءای، عنایت خاصی داشته باشه و بخواد اون را مدح کنه از باب اختصاص استفاده میکنه. باب اختصاص یعنی فعل را حذف می کنه، یه مفعول برای فعل میذاره.

مثلاً اینجا فعل محذوف مون باشه اَخْتَصَّ، خب؟ و مفعول به مون بشه ذُرِّيَّةً. فعل حذف میشه، ذُرِّيَّةً میمونه. درست شد؟ به خاطر اون عنایتی که متکلم بهش داد.

"ذُرِّيَّةٌ مِّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا (۳)"

شما میتونید بگید کجا دیگه اینطوری داریم اختصاص؟ آیه ای که همه حفظ هستید. خدا یک عنایت بسیار بسیار ویژه به یک گروه بسیار خاص کرده. و اونجا هم صدا را برده بالا. میتونید بگید؟

مثالی توی ذهن تون هست که خدا یه گروهی را یه خانواده ای را مدح کرده، مدح بسیار ویژه و خاص. بگم خودم؟

"إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ" اینجا هم ببینید أَهْلَ مَنْصُوبٌ شده ما میگیم که منصوب باب اختصاص هست یعنی یک مثلاً فعلی پشت این أَهْلَ هست مثل اَخْتَصَّ مثلاً که اون بشه مفعول به این دو تا فعل محذوف و خدا با عنایت ویژه میخواد که اهل بیت را برای ما معرفی کنه.

"ذُرِّيَّةٌ مِّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ" همچنین این جمله تعلیل آیه ی قبل هست. تعلیل یعنی «چرا، چون» چرا تعلیل آیه ی قبل هست؟ خدا داره به سرنشینان کشتی حضرت نوح علیه السلام وعده های جمیل میده یعنی قبلاً داده. بعد از اونکه در واقع از اون مهلکه نجات شون داد فرمود که ای نوح از کشتی فرود آی .

"يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَبَرَكَاتٍ" با یه برکاتی و رحمتی "عَلَيْكَ وَ عَلَى أُمَّمٍ مِّن قَبْلِكَ"

پس فرستادن کتاب برای موسی و هدایت بنی اسرائیل به وسیله آن حضرت، همان وفای به عهد نیکویی هست که خدا به ساکنان کشتی نوح داده. درست شد؟ چون سالها قبل، چند هزار سال قبل، حضرت نوح در کشتی

بودند با همراهانشون، خداوند بهشون وعده نجات در آینده را هم داده علاوه بر اون نجات از مهلکه طوفان. خب؟ حضرت موسی و بنی اسرائیل تحقق اون وعده هستند که سنت‌های الهی در بین امت‌ها پشت هم جاری میشه. اینجوری انگار گفته ما بر موسی کتابی فرستادیم اون را وسیله هدایت بنی اسرائیل قرار دادیم به خاطر اینکه این بنی اسرائیل ذریه‌ی همان حضرت نوح و ساکنان کشتی هستند. (دقیقه ۱۵)

"إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا (۳)" هم داره همین جمله را یعنی ذریه‌ی را داره تحلیل می‌کنه پس دو تا تحلیل پشت هم داریم. این سنت، یعنی سنت هدایت و دعوت به توحید، عین همون سنتی هست که حضرت نوح اولین مجری‌ش هست در عالم بشری و با قیام به اون دعوت به توحید، شکر نعمتهای خدا را به جا آورده، عبودیت خودش را خالص کرده و شکر حقیقی حتما باید با اخلاص باشه. خدا هم شکر حضرت نوح را قبول کرده و بر حضرت نوح سلام کرده تا روز قیامت هر کسی هر عمل طیبی انجام بده، هر عمل صالحی انجام بده که از نسل بشر سر بزنه، حضرت نوح در اون شریک هست.

"وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ (۷۷) وَ تَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ (۷۸) سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ (۷۹) إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۸۰)"

خب، خلاصه‌ش چی شد؟ ما نوح را به خاطر اینکه یک بنده شکوری بود پاداش دادیم. دعوتش را باقی گذاردیم. سنتش را در ذریه اونها که در کشتی با هم بودند، اجرا کردیم مثلا بر یکی از ذریه‌ش که موسی باشه، کتاب نازل کردیم. و اون کتاب شد مایه هدایت بنی اسرائیل. انگار که حضرت نوح در تمام دعوت انبیای بعدی، در تمام اعمال صالح امت‌های بعدی با این آیه شریک هستند انگار که نه، حتما.

البته بعضی‌ها اومدند وجوه دیگه ای را گفتند برای منصوب بودن ذریه و اما علامه اونها را رد می‌کنه و میگه که اینها درست نیست همون باب اختصاص هست. یکی آیه‌ی "انما یرید الله"، یکی هم "ذریه من حملنا معهم" فعلا شما این دو تا را داشته باشید یکی دو تا دیگه باب اختصاص در قرآن داریم.

آیه ۴ "وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوقًا كَبِيرًا (۴)"

قضی یعنی چی؟ یعنی یک امری را ما بهش فیصله بدیم. چه با گفتار، چه با عمل، چه با هر دو. هرکدوم هم میتونه وجه الهی داشته باشد یا وجه بشری. یا خدا بیاد فصل الخطاب بزنه حرفش را بزنه با عمل و اجرا و کلمه یا بشر بیاد این کار را بکنه. یکی از قضی‌ها این هست:

"وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ" خدا دستور داده فیصله داده این امر را که چی؟ که جز او را نپرستید. و یکیش هم اینجاست "وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ" ما اعلام کردیم، البته اینجا قَضَيْنَا به معنای اعلام کردن هست در ترجمه. درسته به معنای حکم راندن هست ولی بخواهیم مفهومش را درست بگیریم، ما اعلام کردیم، این مرحله اولش. همین اعلام کردیم یعنی چیکار کردیم؟ یعنی حکم را فیصله یافته کردیم، تمام کردیم و چنین اعلام کردیم در کتاب، که مثلا الی آخر، "لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ".

این قضای قولی هست یعنی این آیه و آیهی "وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ" قضای قولی هست، می‌گن به کلمه هست. میتونه قضای عملی هم باشه.

"وَاللَّهُ يَفْضِي بِالْحَقِّ" مثلا این عملیه.

"فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ" بحث خلقه دیگه. بشر هم میتونه قولی، قضی داشته باشه. اون راجع به خداوند بود حالا می‌خواهیم راجع به بشر صحبت کنیم. (دقیقه ۲۰)

در مورد حضرت داود، حکم راند، مثلا یا در مورد بشر "فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ"

بله ما یه قضای قولی داریم هم برای خدا هم برای بشر. و یه قضای فعلی داریم هم برای خدا هم برای بشر.

پاسخ سوال: قضی و قدری که سوال می‌فرمایید، قضی کلا به معنای حکم راندن هست معنا اصلی. کار تموم کردن هست. جای ان قلت نباشه. قدر هم یعنی اندازه گیری.

بله مبحث کلامی شون، یک مبحث هست.

"فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ مَنَاسِكَ تُونَ" که تموم شد مثلا توی فعل بشر، توی قول بشر، بحث قضای حضرت داود. توی فعل بشر "فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ" کارهاتون که تموم شد، مناسکتون که تموم کردید. یا مثلاً "ثُمَّ لِيُقْضُوا تَفْثُهُمْ وَ لِيُؤْفُوا نُدُورَهُمْ" وقتی که آلودگی‌های خودشون را تموم کنند، زائل کنند و به نذرهای خودشون وفا کنند.

کلمه **عَلُو** را ببینید؛ "وَلَتَعْلَنَّ عَلُواً". علو یعنی ارتفاع، بلندی، اینجا کنایه‌ست. کنایه از طغیان و ظلم و تعدی هست. چرا همچین حرفی را می‌زنیم؟ به خاطر اینکه این علو بعد از فساد اومده. شاید جای دیگه علو معنی دیگه‌ای بده اما چون اینجا بلافاصله بعد از فساد اومده پس می‌گیم که توی همون فاز باید معنایش کنیم یعنی بگیم بحث فساد، بحث ظلمه، بحث طغیان و همه حالا اهل کتاب و اینها و مردمی که ظالم هستند.

ما بنی اسرائیل را در کتاب که همون تورات هست بهشون خبر دادیم، اعلام کردیم یک خبر قاطع، قضی هست که سوگند می‌خورم سوگندش کجاست؟ بگید شما؟ سوگندش کو؟ کدوم واوش؟ وقضینا؟ آفرین لتفسدن. لامش، لام قسم هست. قسم می‌خورم، سوگند می‌خورم که شما نژاد بنی اسرائیل به زودی در زمین فساد خواهید کرد. زمین اینجا یعنی فلسطین. این نظر علامه هست فلسطین و اطرافش که دو نوبت پشت هم، در زمین طغیان و علو بزرگی خواهید نمود. توضیح بعدی.

آیه ۵ "فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا (۵)"

"فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ" بَأْس یعنی چی؟ هم از بؤس میاد پایه‌ی همزه، واو باشه. هم از بَأْس میاد پایه همزه، الف باشه. بَأْس به معنای شدت، بؤس معمولاً توی فقر و جنگ هست. بَأْس معمولاً توی عذابیه. "وَاللَّهُ أَشَدُّ بَأْسًا وَأَشَدُّ تَنْكِيلًا" به معنای عذابیه.

توی مجمع میگه که جاسوا از ریشه جَوَسَ به معنای سرزدن به اینجا و آنجاست. مثلاً گفته میشه که فلانی را در فلان قبیله رها کردند تا یجوسهم، بگردند برای خودشون یا همدیگه را پیدا کنند. حالا بیاییم این عبارت را توضیح بدیم.

لتفسدن را بگیریم. "فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا" تفریع بر لتفسدن. تفریع یعنی فرع شده. اضافه شده. ضمیر هما را ببینید. "فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا" (دقیقه ۲۵) ضمیر هما برمیگرده به مَرَّتَيْنِ، دوبار. یعنی شما دو بار فساد میکنید.

پس معنای اولاهما میشه فساد اولی شون، یعنی وعده اول، و اون عذابی هست که خدا در برابر فسادهشون داده. پس وعد یعنی موعود اینجا، درسته مصدره اما به معنای اسم مفعول هست. و وقتی به جای موعود آورده وعد، انگار بلاغتش بیشتره، قطعیتش بیشتره. الان میگم. دو تا وعده بهشون داده شده، با ضمیر تشبیه اولاهما. هما برمیگرده به دو تا وعده.

میگه "لَتُفْسِدَنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا" (۴) این مَرَّتَيْنِ یعنی دو بار دیگه؟ حالا یعنی دو تا وعده. "فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا" وقتی یکی از اون دو تا وعده اومد اولاهما یعنی اولیشون اومد، فسادهشون اومد. خب؟ به جای موعود گفته وعد، خواسته منجز بودنش را بیشتر به رخ بکشه. قطعی بودنش را بیشتر به رخ بکشه. چیکار کردیم؟ "بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا" چیکار کردیم؟ یه گروهی را از بندگان خودمون بر شما مبعوث کردیم یعنی مسلط کردیم.

"أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ" صاحب شدت و عذاب، اینها اومدن شما را عذاب کردند. بندگان نیرومند خودمون را بسیج کردیم، فرستادیم، تا شما را ذلیل کنند و از شما انتقام بگیرند. بعث اینجا به معنای انتقام، بعثنا علیکم خواستیم که از شما انتقام بگیریم. (دقیقه ۲۷- پایان صوت اول)

حالا بر اساس روایات بحث میکنیم که آیا هر دو تا فساد انجام شده یا نه؟ بعضی‌ها از فساد سوم صحبت میکنند. خب؟ اون بنده‌های خدا که گفته "عِبَادًا لَنَا" یعنی واسه ما. به سوی بنی اسرائیل و قتل و اسارت و غارت و تخریب اونها خوانده شده، بَأْس؛ اینها در واقع یه جورایی امداد الهی هست یعنی یک جورایی یعنی کار خود خداست. اتفاقی بین اینها روی زمین دعوا نشده. خدا این بنده‌ها را بر اونها مسلط کرده. یه نکته‌ای اینجا علامه بهش اشاره کردند خیلی نکته‌ش جالبه. که البته منم اینجا، یه اشتباه کوچکی کردم. علامه میگه که، وقتی میگه: "عِبَادًا لَنَا" لزومی نداره حتما مومن باشند. بهر حال آدمهای غیر مومن هم بندگان خدا هستند. راجع به ایمان اینها، توی آیه ساکته. یعنی دلالتی بر مومن بودن اونها نیست. خدا میگه انگار که خدا یه دشمنی را با یه دشمن دیگه سرکوب کنه، خب ما از این سنت‌های الهی زیاد دیده و شنیدیم و توی تاریخ تکرار شده. یه گروه

ظالمی توسط یه گروه ظالم دیگه ای از بین می‌ره. علامه یه نکته جالب میگن. میگن که لازم نیست که مجازات الهی همیشه به دست مومنین انجام بشه. و کفار هم بنده‌های خدا هستند یعنی حتی غیر مومن هم ما میتونیم عباد اطلاق بکنیم نسبت بهشون. اینجا هم که بحث باس هم آورده یعنی اتفاقاً خیلی نیرومند و پرزور هستند .

"وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا ﴿٥﴾" تاکیددی هست بر حتمی بودن قضی، و چون زمان اون عذاب که در برابر فساد اول تون وعده دادیم، رسید. از بین مردم، بندگان نیرومند که گفتیم لزوماً مومن هم نباشند و خون‌خوار را علیه شما برمی‌انگیزیم. تا سرزمین های شما را با قهر و غلبه مسخر کرده و تا مرکز سرزمین‌هاتون پیشروی کنند، شما را ذلیل بکنند، استقلال و علو و آقایی تون را تباه کنند و این خودش وعده ای هست شدنی که گریزی ازش نیست.

من پیشنهاد میکنم به خاطر مناسبتی که امروز هست، من مطلب جالبی را دارم خدمتتون تا اینجا باشه که این فساد بنی اسرائیل خیلی جای بحث داره بر اساس روایات. قبل از اینکه بخوام واردش بشم و مجبور بشم که نصفه بذارم همین جا قطع کنیم.

بریم سراغ بحث تاریخی و بحث امروز و یه نگاهی داشته باشیم به نقش یهود در شهادت امیرالمومنین علیه‌السلام. (پایان صوت دوم)

اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا وَجِيهًا بِالْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ